

۱. در کتاب (آش آشتی کنان) ماهک چرا دوست نداشت دو خانواده با هم دعا کنند؟

۲. دعا قربان پیر و شعبان پیر بر سر چه بود که تصمیم گرفتند با هم بجنگند؟

۳. آخرین باری که با دوستت دعا کرد کی بود. دلیل دعا چه بود؟

۴. به نظر شما بهترین راه برای اینکه دعا نکنیم چه راهی است؟

۵. اگر دو تا از دوستانت با هم قهر باشن تو با چه شیوه ای آنها را آشتی میدهی؟

۶. ماهک برای اینکه بین خانواده دعا نشود چکار کرد؟

۷. با سنگ های که قرار بود دعا کنند چکار کردند؟

۸. کدام قسمت داستان را دوست داشتید؟

پشت صفحه آن را نقاشی کنید؟

